

علی مختاری

دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی

واحد علوم و تحقیقات تهران

Alimokhtari457@yahoo.com

روابط خارجی عصر خسرو پرویز با اعراب جنوب و جنوب غربی

چکیده

حکومتها همواره با دولتها و اقوام همجوارشان دارای ارتباطاتی بوده و تاثیر و تاثیراتی بر همدیگر گذاشته اند و آنها ناگزیر بودند که جهت رفع پاره ای از نیازها و مشکلاتشان با یکدیگر دارای مراوداتی در زمینه های مختلف باشند. ساسانیان همواره با اعراب دارای روابط گسترده و پایداری نبودند و در بعضی مقاطع به صورت موقتی با یکدیگر ارتباطاتی نه چندان پایدار با یکدیگر داشته اند.

قوم عرب به خاطر سبک زندگی بدوی و عشیره ای که داشتند از فرهنگ و تمدنی همسان با ساسانیان برخوردار نبوده که پادشاه ساسانی با آنها روابط گسترده ای داشته باشند. عمده روابط اعراب با ایرانیان در عصر خسرو پرویز دستبردها و حملاتی بوده که از سوی قبال بدوی اعراب همسایه به سرحدات ایران مرتب انجام می- گرفت. خسرو پرویز جهت مهار و کنترل آنها در ابتدا اقدام به ابقاء حکومت نعمان بن منذر بر ولایت حیره نمود و سرکوبی آنها را از وی خواستار شد. اما وقتی که همکاری و همدستی امرای آل منذر را با قبایل شورش عرب بروی ثابت گردید آنها را برانداخت و امرای دیگری را بر و امارت حیره گمارد که اعراب چندان از آنها حرفشجوی و اطاعت نداشتند. در زمینه اقتصادی روابطی فی ما بین آنها وجود نداشته جز اینکه امرای حیره و دیگر قبایل عرب وظیفه داشتند که از کاروانهای تجاری ایران از قلمرو اعراب گذشته و به یمن دیگر نقاط می رفتند محافظت و مراقبت بنمایند. در زمینه مذهبی هم می توان به نامه پیامبر اسلام حضرت محمد(ص) به خسرو پرویز و دعوت وی به اسلام یاد کرد. در بعد علمی فرهنگی شعری از اعراب به دربار ساسانی وارد شده و اصطلاحات و کلمات زیادی بین زبانهای عربی و فارسی رد و بدل گردید در تمامی این زمینه ها دولت حیره نقش اساسی داشته و در حکم یک دروازه ارتباطی بین ایرانیان و اعراب عمل می کرد.

کلید واژه ها

خسرو پرویز، اعراب، روابط، دولت حیره، آل منذر، یمن.

مقدمه

از زمان کورش هخامنشی که ایرانیان بر بین النهرین تسلط پیدا کرده و با قوم عرب که در آنجا ساکن بودند همجوار گشته، چرا که مرکز قوم عرب در جنوب بین النهرین تا شبه جزیره عربستان بوده و با ایرانیان همسایه گشتند و از دوره هخامنشی اعراب مرزی تحت تبعیت ایرانیان همواره ضمن اطاعت از حکومت‌های ایرانی به آنها باج و خراج پرداخت می کردند. کمبوجیه در زمان حمله به مصر از اعراب شمال عربستان می خواهد که ضمن هموار کردن جاده ها به آنها آذوقه و اسب هدیه بدهند. در عصر اشکانیان به علت جنگ‌های مداوم ایران و روم، بعضی از قبایل عرب جنوبی بین النهرین از ایرانیان و بعضی دیگر از رومیان حمایت می کردند و حتی قبیله هایی از اعراب به نواحی مرزی فعلی ایران و عراق مهاجرت کردند.

قبایل عرب در عصر ساسانی همواره از درگیری‌های ایرانیان با ترکان در شرق و رومیان در غرب سوء استفاده کرده و همواره به سرحدات ایران حمله ور شده و به غارت و چپاول می پرداختند که این حملات از دید سلاطین ساسانی بی اهمیت بوده چرا که هدف آنها غارت کردن و بدست آوردن آذوقه بوده نه تصرف و تصاحب آن نواحی. ولی بعدها این قبایل طوری گستاخ شدند که به کاروانها و دستجات ارتش ساسانی دستبرد می زدند که در این بین پدر شاپور در جنگ با آنها کشته شد و شاپور به کین پدر اقدام به قتل عام وسیع و غارت آنها و تخریب منابع آب و آذوقه آنها پرداخت.

بعد از عصر شاپور سلاطین ساسانی جهت حفاظت و تامین امنیت در مرزهای جنوب غربی امپراطوریشان در برابر یورش مداوم اعراب مهاجم و همچنین حفاظت از کاروانهای تجاریشان اقدام به تاسیس و تحکیم دولت حیره نمودند و حاکمانی دست نشانده بر این ولایت گماشته تا به عنوان یک بازوی نگهدارنده از سرحدات ساسانیان در برابر این تهاجمات محافظت نمایند و امرای دولت حیره ا ضمن انجام وظایف معین شده باید باج و خراج را به دربار شاهان ساسانی پرداخت و در مواقع خطر به آنها کمک نظامی بنمایند. پادشاهان ساسانی جهت کنترل بهتر سرحدات و تبعیت اعراب از آنها ترجیح می دادند که حاکمانی از میان خاندانهای سرشناس عرب بر آنجا بگمارند که معروفترین آنها آل منذر بوده که همعصر با حکومت انوشیروان. هر فرد چهارم خسرو پرویز می باشد.

موقعیت و نقش دولت حیره در روابط ایرانیان و اعراب در عصر خسرو پرویز

کلمه حیره سریانی حرثا به معنی لشکرگاه مستحکم است و در جای دیگری حیره به معنی دیوار بست آمده است. حیره گذشته از آنکه در ناحیه کشاورزی حاصلخیزی قرار داشت به داشتن هوایی سالم و سازگار نیز معروف بود. چنانکه ضرب المثل عربی می گوید: «یک شب و روز در حیره از یکسال تمام مداوا بهتر است»¹. ولایت حیره در اصل آخرین حدود قلمرو ساسانیان در قلمر اعراب می بوده که در جنوب غربی سرزمین عراق قرار دارد و حد و فاصل شمال عربستان با قلمرو ایرانیان در ناحیه سواد عراق می باشد.

آل لخم یا لخمیان در حیره حکومت داشتند که در منابع عربی به نامهای منا ذره و نعمانیه معروفند و منذر و نعمان دو لقب از مهمترین القاب اعضای این دودمان می باشند. این دودمان در زمان شاهپور دوم و توسط وی بر طبق روایات در شهر حیره برای اولین بار اسکان داده شدند. تا به نمایندگی از طرف دولت ساسانی و به عنوان دولتی تحت الحمایه به ایجاد امنیت و آرامش در اینجا و دیگر قلمرو مرزی ساسانیان با اعراب انجام وظیفه نمایند.² به به علت تعدد پادشاهانی که اسم منذر داشته و مناذره نامیده می شدند بیشتر از سه قرن در مملکت وسیعی که در مغرب کلدان از ساحل غربی فرات تا بادیه الشام و صحرای عربستان ممتد بود حکمرانی می کردند و همواره در زیر حمایت دولت ایران بودند.³

این دولت در اصل در حکم یک پاسگاه یا پادگان مرزی را داشته که از حدود و ثغور ساسانیان در برابر یورش اقوام مهاجم خصوصاً قبایل بدوی اعراب که از دیرباز به این نواحی دستبرد می زدند مراقبت و محافظت می نمود.⁴ هدف اصلی پادشاهان ساسانی تامین امنیت در مرزها به هر طریقی بوده است، مثلاً خسرو پرویز ناحیه ابله واقع در پایین عراق را به قیس بن مسعود (ریس قبیله بنی شیبان) واگذار کرده، مشروط بر آنکه وی ضمانت کند که افراد قبایل بکرین وائل (که بنی شیبان جزء مهمی از آنهاست) به ناحیه سواد عراق حمله نکنند.⁵ البته باید دانست که روابط ایرانیان و اعراب در عصر ساسانیان همواره ثابت و پایدار نبوده، گاهی دوستانه و گاهی خصمانه بوده است. وظایف اصلی دولت دست نشانده حیره، حفاظت از مرزها، پرداخت باج و خراج سالانه به دربار ساسانی و تامین نیرو در مواقع ضروری جهت کمک به سپاهیان ساسانی بود. چنانکه در نبردهای خسرو دوم با بهرام چوبین در نهران بخشی از سپاه خسرو پرویز را نیروهای کمکی اعراب حیره و قبایل مجاور آن تشکیل می دادند.⁶ سپاهیان کمکی اعراب نه تنها در نبردهای خارجی بلکه در سرکوبی شورشهای داخلی هم دخالت داشته اند و یکی از پسران نعمان با تعدادی نیرو در سرکوبی بسطام به سپاه خسرو پرویز کمک نمود.⁷ البته اعراب به خاطر سبک زندگی ایلی و عشیره ای که داشتند در نبردهای صحرایی وارد بوده و بیشتر از فنون جنگی مانند شیبخون و کمین نشینی استفاده می کردند که در این مورد فرانکی (frankei) در اثر خود به تفصیل صحبت کرده است.⁸ بنابراین دولت حیره ضمن کمکهای نظامی همواره به عنوان یک بازوی نگهدارنده اقوام مهاجم عمل کرده و از مرزها پاسداری می نمود، اما این کمکهای نظامی و اجباری به ساسانیان نمی توانست شکافی را که مابین حیره و تیسفون پدید آمده و سال به سال نمایان تر می گردید را پنهان کند.

دولت حیره نقش مهم و تعیین کننده ای در روابط بین اعراب و ایرانیان داشته و در اصل حلقه ارتباط و اتصال این دو عنصر به هم بوده و اجرا کننده سیاستهای ساسانیان در قلمرو اعراب بوده است. در آخرین دهه های سده ششم میلادی دولت نیمه مستقل پادشاهان حیره که آن را پادشاهانی بومی از دودمان بنی لخم اداره می کردند استقلال بیشتری از خود نشان داد.

چگونگی برخورد خسرو پرویز با نعمان بن منذر و عاقبت وی

نعمان بن منذر فرمانروای حیره (602 - 580 م) که در زمان هر فرد چهارم عنوان شاهی گرفته بود بیست و دو سال حاکم این ولایت بوده که حدود هشت سال آن در عصر هرفرد چهارم و چهارده سال آن در عصر خسرو پرویز بوده است.⁹

بدینی و بی اعتمادی خسرو پرویز از نعمان بنی منذر که بر اثر سرپیچیها و مخالفت‌های وی از او امر شاهانه، عامل اصلی اختلاف بین دولت حیره و ساسانی در عصر خسرو پرویز بوده ریشه در عوامل و مسائل متعددی داشت. ابتدای این اختلافها از زمانی شروع شد که خسرو پرویز بعد از شکست در برابر بهرام چوبین در منطقه نهروان کنار رود دجله و فرار وی، اسبش از حرکت ایستاد و نعمان نه تنها از دادن اسب محبوب خود (یحوم)¹⁰ به او خوداری کرده بلکه او را در پناهنده شدن به روم همراهی نمود.¹¹ پس مسلم است که خسرو پرویز وقتی به تخت سلطنت برسد با او برخورد خواهد کرد.

بعد از به تخت نشینی خسرو پرویز در تیسفون در سال (591 م) اولین کار وی انتصاب حکام و مرزبانان برای ولایت مختلف بوده تا هر چه سریعتر آرامش و امنیت را برقرار سازند. در این زمان خسرو پرویز نعمان بن منذر را که از زمان پدرش به امارت حیره رسیده بود را به دربار خود احضار و دوباره وی را به حکومت حیره ابقا کرد. در تجارب الأمم در این مورد آمده که:

«نعمان توسط خسرو پرویز امتحان شد و خسرو از وی پرسید که می توانی کار تازیان را به گردن بگیری، نعمان پاسخ مثبت داد و سپس خسرو گفت کار برادرانت (دیگر قبایل عرب) را چطور باز هم جواب مثبت داد لذا خسرو او را جامه پوشانید و تاجی داد که شصت هزار درم بهاء داشت و به مروارید و طلا آراسته بود، سپس وی را به امارت حیره انتخاب کرد».¹²

احتمالاً خسرو پرویز در آن زمان فرد مناسبی را برای اداره امور حیره در اختیار نداشته و یا اینکه با انتصاب مجدد نعمان بن منذر به حکومت حیره در صدد بود تا فرصت و بهانه های لازم را جهت از میان برداشتن وی و گرفتن انتقام از او بدست بیاورد.

در آن زمان اعراب در نظر خسرو پرویز بسیار کوچک و ناچیز بوده اند و چندان ارزش و بهایی به آنها نمی داد، چنانچه زمانیکه خسرو پرویز در تیسفون به تخت نشسته بود نمایندگانی از ملل همجوار از جمله چین، روم، ترک و خزر و نعمان بن منذر از اعراب حیره با هدایای گرانقیمت جهت تبریک جلوس خسرو پرویز به تخت شاهی به مداین آمده بودند، که در آن مجلس نعمان چنین به توصیف اعراب پرداخت: «عرب بر جمیع خلائق به عز و سنا (شرف و بزرگی) و شرف و مجد و بها و حُسن وجود و ژُصانت (استواری) عقل و حکمت و اشعار مفاخرت نمود».¹³ خسرو پرویز در پاسخ اعراب را فاقد هیچ هنری دانسته و آنها را قومی نادان که در بیابانها و در میان

درندگان زندگي کرده و به سبب فقر و بدبختي مرتب با هم درگير بوده و مرتب به کشتن برادران و زنده به گور کردن دختران خود مشغول بوده اند ذکر می کند. نعمان بن منذر بعد از استماع سخنان پادشاه بسیار ناراحت شده و در بازگشت به حیره پس از جمع کردن سران قبایل عرب و شرح جریان برای آنها از آنان خواسته که به سرحدات ایران حمله ور بشوند.

در اخبار سریانی سده هفتم میلادی از مولفی ناشناخته آمده که نعمان پس از تحقیری که در مجلس شاهی از خسرو پرویز دیده بود از اعراب بنی معاد خواست که به بخشهای جنوبی بین النهرین حمله کنند.¹⁴

به غیر از عوامل ذکر شده چند عامل دیگر باعث بدبینی و انزجار خسرو پرویز از نعمان منذر شده که به اختصار به آنها اشاره می شود. گرایش نعمان به آیین مسیحیت، و ظاهراً نعمان آخرین فرد از این خاندان بود که مسیحی شده بود، تمایل نعمان بن منذر به رومیان و ترس خسرو از اینکه وی عاملی در دست رومیان گردد و به تحریک آنها به آشوب و نا امنی در مرزهای ایران پرداخته و یا در مواقع جنگ و خطر به رومیان کمک نماید.¹⁵

نعمان بن منذر روش و سیاست مستقلی نسبت به شاهنشاه ایران در پیش گرفته و از نفوذ و اعتبار بالایی در میان اعراب مرزی ایران و روم برخوردار بوده و آنها را مرتب به تعرض به سرحدات ایران برانگیخته و می توانست در آینده تبدیل به یک نیروی خطرناکی برای شاهنشاهی ایران شود.¹⁶ عدم تمکین نعمان بن منذر از خواسته خسرو پرویز مبنی بر خواستگاری از دختر وی که به نظر می آید هدف خسرو پرویز نه خواستگاری بلکه بدست آوردن بهانه لازم برای حذف نعمان بن منذر بوده، چرا که بعد از این قضیه نعمان را به دربار خود احضار کرده است. در تاریخ بلعمی در این مورد آمده است که:

«خسرو نه به خاطر زن و نه به تحریک زید بلکه برای آن پادشاه حیره را به قتل رسانید که از او بیم داشت، زیرا در میان تازیان مردی بزرگتر از او ندیده بود و شاهنشاهی ساسانی او را به خاطر امنیت دولتش کشت و او را از بهر صیانت ملک بکشتم».¹⁷

بنابراین خسرو پرویز نه تنها به وی اعتماد نداشته بلکه از قدرت طلبی و خودسری های او به تنگ آمده و در صدد برآمد که خود کنترل نواحی حیره را بدست گیرد پس وقتی که بهانه های لازم را بدست آورده بود وی را به دربار خود احضار و به روایتی باز زهر کشنده او را از بین برد و به روایت صحیح تر که مورد تایید مورخانی همچون حمزه اصفهانی، تئوفیلکتوس و سبئوس ارمنی بوده او را زیر پای پیل انداخته و از بین برد.

بعد از نعمان بن منذر خسرو پرویز حکومت حیره را به ایاس بن قبیصه طائی واگذار کرد و این همان کسی که در لحظه فرار خسرو پرویز به سوی روم، ضمن دادن اسب خود به خسرو از وی پذیرایی نمود و خسرو پرویز جهت تقدیر از زحماتش حکومت حیره را به وی داده و در کنار او مرزبان ایرانی به نام نخویرگان گماشت که در

کار حکومت او نظارت داشته باشد.¹⁸ وی حدود نه سال حاکم حیره بود و بعد از او آزاد به پسرانیان پسر مهر بنداژ همدانی به حکومت حیره رسید که تا بعد از مرگ خسرو پرویز عهده دار امور این ولایت بوده است.¹⁹ برکناری آل منذر از حکومت حیره اشتباه بزرگی بود که خسرو پرویز مرتکب شده، چرا که این خاندان نفوذ و اعتبار خوبی در بین بیشتر قبایل عرب داشته و اعراب از آنها اطاعت و امر پذیری داشتند و خسرو باید یا فردی دیگر از همین خاندان را به حکومت آنجا منصوب می نمود و یا خاندانی را در آنجا به حکومت می نشانند که از جایگاه و اعتبار بالایی در بین اعراب برخوردار باشند.

بعد از برکناری آل منذر اعراب سرحدات مرزی ایران جرات و جسارت بیشتری جهت حمله به نواحی مرزی ایران پیدا کرده بودند و مرتب به دستبرد و غارت آن نواحی می پرداختند. که در دراز مدت همین حملات منجر به نبرد ذی قار در سال 610 میلادی بین سپاه اعزامی خسرو پرویز و قبایل (بنی بکر، بنی شیبیان) و دیگر قبایل عرب گردید علت اصلی این نبرد انتقام گرفتن از خون نعمان بن منذر توسط قبایل مذکور بوده است. شکست ایرانیان در این نبرد که بر اثر کمبود آذوقه کافی و خیانت سپاهیان کمکی عرب موجود در سپاه ایران رخ داده بود.²⁰ باعث تشویق روحیه و انگیزه بیشتر اعراب در ادامه حملات به سرحدات ایران در عصر خلفای اسلامی شده است.²¹ به طوریکه قبیله بکر بن وائل به ریاست مثنی بن حارثه شیبانی که به ناتوانی ایرانیان آگاهی داشت در سال 12 هـ / 633 م از خالد بن ولید، سردار سپاه اسلام دعوت کردند که به عراق و حیره بتازد و حیره را تصرف کند.²² البته خسرو پرویز در صدد گرفتن انتقام و شکست جدی و قاطع قبایل مذکور بوده اما به علت پرداختن نبرد با رومیان، ابتدا از این حمله منصرف شده و بعداً هم فرصت سرکوبی آنها را پیدا نکرد. همواره سیاست پادشاهان ایران در قبال اعراب همجوارشان از عوامل اصلی بروز جنگ بین این دو قوم بوده چرا که پادشاهان ایران ضمن پیشرفت در جزیره العرب و ایجاد وحشت و خصومت در دل اعراب، رفتاری خشونت آمیز و متکبرانه با آنها داشته اند و این خود به درگیری می انجامید اما رومی ها برعکس ایرانی ها سیاست جلب قلوب و اتحاد و همدستی با آنها بر ضد ایرانیان را در پیش گرفته بودند و چون آنها به این حيله سیاسی متوسل شدند در نزد اعراب محبوب تر بودند.²³

البته آل منذر و جانشینان آنها در ولایت حیره همواره باج و خراج سالیانه خود را به دربار خسرو دوم می فرستادند و در زمان جشنها و مراسمات سلطنتی هدایا و پیشکشهایی هم برای خسرو دوم می آوردند. یکی از وظایف مهمی که امرای حیره و دیگر رؤسای قبایل عرب بر عهده داشته اند مراقبت و حفاظت از کاروانهای تجاری ایرانیان که از مشرق عربستان گذشته و به سوی حجاز و یمن و دیگر نواحی شبه جزیره عربستان و بالعکس در تردد بوده اند می باشد. ساسانیان حتی خواهان گسترش نفوذ سیاسی خود در مغرب شبه جزیره هم بوده اند. در واقع چنین می نماید که ایران به عنوان بخشی از مبارزه اش با بیزانس از پیش از سده ششم میلادی می کوشید تا از

طریق شاهراه تجاری و فرهنگی شناخته شده حیره - مکه حتی در مکه و مدینه نیز پاره ای اعمال نفوذ کند و بدین طریق با نفوذ غسانیان در حجاز مقابله نماید.²⁴

غارت کاروان مهم تجاری خسرو دوم توسط قبیله بنی یربوع که از یمن به سوی تیسفون می آمد باعث بدگمانی و بی اعتماد بیشتر خسرو دوم به اعراب گردید اهالی کاروان نزد هوذة بن علی امیر یمامه رفتند و از او کمک خواستند وی ایشان را نزد خسرو دوم فرستاد و خسرو را نزد (داد فروزگشنب اسپاذ) کارگزار خود در بحرین فرستاد و از او خواست تا این قبیله را به سزای اعمال خود برساند و دادفروز چنان قتل عامی از این قبیله انجام داد که به یوم المشقر معروف است.²⁵ لازم به ذکر است که بعضی از قبایل عرب در قبال حفاظت از کاروانهای تجاری ایران که از مناطقتشان عبور می کرده از دربار ایران پاداش دریافت می کردند.

نامه پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) به خسرو پرویز

پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) در سال ششم هجرت جهت جهانی کردن رسالت خود به سران کشورها نامه نوشت، که در این میان نامه ای به خسرو پرویز پادشاه ایران نوشته و آن را به پیک خود عبدالله بن خذافه داده تا به نزد او ببرد، به روایتی در سال 627 م و به روایتی دیگر در صبح روز آدینه از ماه خرداد سال (628 م) که خسرو پرویز در واپسین جنگهای خود از هراکلیوس شکست خورده و شدیداً خشمگین بوده و هیجان اضطراب در قلمرو خسرو خصوصاً پایتخت وی در تیسفون موج می زد، پیک پیامبر به دربار خسرو پرویز رفته است. بعد از راهنمایی آنها به کاخ، رئیس نگهبانان قصر از عبدالله خواست که در برابر خسرو زانو زده و پیام خود را بگوید اما او اینکار را نکرده و گفت که وی مسلمان است و مسلمان فقط در برابر خدا زانو می زند و بس نه کس دیگری. بعد از ترجمه جملات وی خسرو نامه را از دستش گرفت خوانده و پاره نمود و ابتدا دستور باز داشت پیک را صادر کرد و سپس او را آزاد نمود. در مورد محتوی نامه پیامبر و زمان نگارش آن و حتی پیکی که آن را به دربار خسرو آورده اختلاف نظر وجود دارد. متن نامه پیامبر در تاریخ طبری چنین آمده:

«بسم الله الرحمن الرحيم. از محمد پیامبر خدا به خسرو، بزرگ پارسیان، درود بر آنکه پیرو هدایت شود و به خدا و پیامبر ایمان آرد و شهادت دهد که خدایی جز خدای یگانه نیست. من پیامبر خدا به سوی همه کسانم تا همه زندگان را بیم دهم. اسلام بیار تا سالم بمانی و اگر دریغ کنی گناه مجوسان به گردن تو است خسرو نامه را بدرید و پیامبر گفت. ملک اش پاره شود».²⁶

البته متن نامه پیامبر در سایر کتب تا حدی با این متن متفاوت می باشد و در سایر منابع روایات متعددی در این زمینه نقل شده که به ذکر آنها می پردازیم.

در تاریخ یعقوبی آمده که رسول خدا نزد پادشاهان نامه ها فرستاد و عبدالله بن خذافه سهمی را با نامه به نزد خسرو پرویز فرستاد و خسرو هم به پیامبر نامه ای نوشت و آن را در میان پاره حریر نهاد و در میان آن دو مشکی

گذاشت پس چون فرستاده آن را به پیامبر داد آن را گشود و مشتی از مشک برداشت و بویید و به یاران خویش هم داد و گفت: لا حاحه.. لبافی هذالحریر لیس من لباسنا (ما را در این حریر نیازی نه و از پوشاک ما نیست) و فرمود . باید البته بدین من در آیی یا خودم و یارانم بر سرت خواهیم آمد و امر خدا از آن شتابنده تر است. اما نامه ات، پس من از خودت به آن داناتم و در آن چنین و چنان است و آن را نگشود و نخواند و فرستاده نزد خسرو بازگشت و بدو گزارش داد و همچنین گفته شد که چون نامه به خسرو رسید و ارثی از چرم بود آن را پاره پاره کرد سپس رسول خدا گفت: یمزق الله ملکهم کل ممزق یعنی خدا پادشاهیشان را به منتهای پراکندگی پراکنده سازد.²⁷

فقط در تاریخ یعقوبی دیده شده که خسرو پرویز هم درمقابل نامه پیامبر به پیامبر نامه نوشت که صحت آن مورد تردید است. در تاریخ طبری به نقل از ابن عباس دو روایت دیگر در این زمینه ذکر می کند یکی اینکه بعد از نگارش نامه پیامبر به خسرو پرویز، به پیامبر گفته اند که عجمان نامه بدون مهر را نمی پذیرند و پیامبر خدا به اذن جبریل از انگشتر خود مهر ساخته و جمله محمد رسول الله را بر آن نقش کرده اند و دیگر اینکه ابن عباس می گوید که عمر بن خطاب نامه پیامبر را به نزد خسرو پرویز برده است و از قول عمر مطلبی درباره تخت خسرو پرویز می آورد و طبری تاریخ یا زمان ارسال نامه را معلوم نکرده است.²⁸ هیچ نویسنده دیگری به عمر بن خطاب به عنوان پیک پیامبر به دربار خسرو پرویز اشاره نکرده و صحتی از عمر در این مورد بیان نشده است ولی از آنجایی که عمر از شخصیت‌های بزرگ عصر پیامبر و همنشین او بوده بعید به نظر می رسد که او را به عنوان پیک انتخاب نماید.

در مورد اصل نامه پیامبر و یا پاره شده آن هیچ سند و مدرکی و اثری از آن بدست نیامد و نویسنده ای هم اقرار نکرده که آن را رویت کرده، اما در بعضی منابع از پیک پیامبر که به دربار خسرو رفته و توصیفاتی از دربار و تجملات خسرو پرویز می کند اشاره شده است.²⁹ پورپیرار در همین کتاب صفحه 101 تصاویری از چهار نامه پیامبر به هراکلیوس، خسرو پرویز، نجاشی و مقوقس آورده که این تصاویر را از کتاب دکتر حمید الله تحت نام (نامه ها و پیمانهای سیاسی) برداشته کرده است.³⁰ البته مشخص نیست که دکتر حمید الله متن نامه های پیامبر را از کجا آورده و این نامه ها احتمالاً به خط کوفی یا نسخ بوده و اصلاً قابل خواندن نمی باشند. به درستی مشخص نیست که آیا این نامه همان نامه اصلی پیامبر اسلام به پادشاه ایران خسرو پرویز است یا خیر چرا که هیچ منبع دسته اولی نویسنده ای از قرون دوم و سوم هجری به وجود نامه پیامبر اسلام به خسرو پرویز اشاره نکردند. البته بر طبق روایات متن نامه پیامبر اسلام به امپراطور روم موجود است و در موزه (توپ قاپوسرای) در شهر استانبول ترکیه قرار دارد.

در مورد اینکه چه عوامل و شرایطی باعث شده که خسرو پرویز نامه پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) را پاره نماید چند عامل مطرح است. یکی اینکه نامه پیامبر در سال (62 م) بدست خسرو پرویز رسید که در این سال

خسرو شکستهای سنگینی را از هراکلیوس خورده بود و قلمرو وی تا نزدیکی تیسفون بدست هراکلیوس افتاده و شهر دستگرد مورد تاراج و تاخت و تاز رومیان قرار گرفته بوده و مردم و بزرگان ساکن در تیسفون و مدائن به شدت از وضع موجود ناراضی بوده و خسرو را مسبب همه این حوادث می دانستند و از نظر روحی و روانی خسرو پرویز وضعیت خوبی نداشته چرا که این وضع بدترین اوضاع و شرایط در طول حکومت 37 ساله وی بوده و در بدترین شرایط و شدیدترین فشارهای داخلی خارجی قرار گرفته بود. همچنین روایت دیگر اینست که در جنگ ذی قار سپاه عرب نام پیامبر را بلند می گفته و از او کمک می خواستند بعد از شکست سپاه ایران ایاس فرمانده سپاه به دربار کسری رفت و جریان ذکر نام پیامبر را توسط اعراب در حین نبرد را به خسرو پرویز گفته و خسرو کین آن حضرت را به دل گرفت.³¹

بلاذری می نویسد که خسرو پرویز بوی بد پوستهای تحریر را دوست نداشته و مقدر فرمود که نامه ها را به گلاب و زعفران آغشته کرده و بنویسند و کتاب بر روی پوست را ممنوع کرده بود.³² باستانی پاریزی می گوید که ترس من آن است که خسرو پرویز نامه حضرت رسول را به همین دلیل پاره کرده باشد که نه تنها بوی گلاب و زعفران نمی داده بلکه به بوی عرق بغل گندیده عربی که دویست فرسنگ راه را پیاده و یک ریز پیموده آغشته شده باشد.³³ البته روایاتی که ذکر گردید در پاره کردن نامه پیامبر توسط خسرو پرویز بی تاثیر نبوده بخصوص عامل اول که وی دارای روح و روان خوبی نبوده که نامه پیامبر به وی رسیده بود اما روایت صحیح تر و تاثیر گذارتر محتوی نامه پیامبر بود یکی اینکه پیامبر اسلام نام مبارک خود را جلوتر از نام خسرو پرویز نوشته بود و دیگری اینکه پیامبر وی را به آیین اسلام دعوت نموده بود. لذا خسرو پرویز با خواندن نامه بسیار خشمگین و ناراحت شده بود به طوریکه مورخان آورده اند که وی ضمن پاره کردن نامه گفت:

کرا زهر که با این احترامم
نویسد نام خود بالای نامم

و پیامبر با شنیدن این خبر فرمود: «مزق الله ملکه کما مزق کتابی». یعنی پاره کند مملکتش را همچنانکه نامه مرا پاره کرد.³⁴ البته پورپیزار در کتاب پلی بر گذشته می گوید که خسرو پرویز نامه پیامبر را ندریده و پیامبر هم چنین جمله هایی در مورد او نگفته و این را ساختگی میدانند. نقل کردند که خسرو پرویز با تندى به عبدالله بن حرافه گفت:

«شما عربهای بادیه نشین تا چندی قبل (دوران جاهلیت) دختران خود را زنده به گور می کردید و بتها را می پرستیدید و حال من پادشاه پادشاهان را دعوت به آیین خود می کنید».³⁵

بنابراین غرور و تکبر بیجای خسرو پرویز و اوضاع و شرایط وخیم سیاسی اجتماع آن زمان و همچنین عدم رایزنی وی با بزرگان باعث شد که وی نتواند تصمیمی درست و عاقلانه در مورد نامه پیامبر اسلام بگیرد. در اینکه خسرو پرویز بسیار متکبر و مغرور بوده و چنین برخورد می کند شکی نیست چرا که اعراب در نظر وی بسیار کوچک و ناچیز بوده اند به طوریکه آورده اند که بزرگی از اعراب کمان خود را به امانت نزد خسرو پرویز نهاد و

خسرو پرویز فرمود: به خدا قسم اگر نه آنست که اعراب در نظرم از این کمان بی ارزش ترند آن را نمی پذیرفتم یا در نامه به امپراطور روم خود را به القاب و عناوین بزرگی وصف کرده، اما امپراطور روم هراکلیوس را به نام هرقل رومی خطاب می کند. درست است که اعراب مرزی ایران از فرهنگ و تمدن بالایی برخوردار نبوده و زندگی بدوی و چادرنشینی داشته اند اما خسرو پرویز نباید به همان دیدی که به این اعراب نگاه می کرد به پیامبر اسلام هم نگاه بکند چرا که وی پیامبر خدا بوده و باید با احترام برخورد می کرد حتی اگر او ایمان نمی آورد مثل برخورد هراکلیوس. به هر شکل خسرو پرویز از نامه پیامبر بسیار ناراحت شده و به گشنسب اسپاذکه در آن موقع سمت رئیس الوزرائی را داشت دستور داد که هر چه زودتر به باذان در یمن نامه بنویسد. در متن نامه خسرو پرویز به باذان چنین آورده است.

«از خسرو شاه شاهان به باذان ولایت دار یمن، از بسیاری مدارائی که ما بر بندگان تازی خود می کنیم کار بدینجا کشیده است که شخصی به نام محمد به بهانه پیامبری برخاسته و آیین خود را به ما پیشنهاد می کند و نام خود را مقدمتر از نام ما می نویسد پس تو موظف هستی به محض رویت نامه، عده ای از سربازان خود را بفرستی تا آن مرد را هر چه زودتر به زنجیر کشیده و به دربار ما بفرستی».³⁶

باذان حاکم دست نشانده خسرو پرویز در یمن به محض رویت نامه خسرو پرویز دو پیک به نامهای بابویه پیشکار خود که خط فارسی می نوشت و حساب می دانست با یکی از پارسیان به نام فرخسرو فرستاد و نامه ای به پیامبر نوشت که همراه آنها به سوی خسرو پرویز برود. فرستاده گان ابتدا به طایف و سپس به مدینه نزد پیامبر رفتند و قریشیان با دیدن پیکهای خسرو پرویز خوشحال شده و گفتند بشارت که خسرو شاه شاهان با او در افتاده و کارش به سر رسیده است طبق روایات پیامبر روز بعدی آنها را به حضور پذیرفت و پیامبر ضمن خواندن نامه باذان به آنها گفت که من همراه شما خواهم آمد تا در میان مردم یمن که با ما هم نژاد هستند اختلافی به وجود نیاید ولی چون فعلاً ایام حج است بعد از اتمام این ایام حدود یکماه دیگر به نزد من آید تا برویم، آنها سر موعد تعیین شده پیش پیامبر رفتند و پیامبر خبر کشته شدن خسرو پرویز بدست شیرویه را که توسط وحی به او رسیده بود به آنها داده و آنها بسیار متحیر و متعجب شدند.³⁷ لذا آنها جهت اطمینان بیشتر پیکی را به سوی یمن فرستادند، پیک آنها وقتی به صحت گفته پیامبر اسلام پی برده بود به سوی مدینه رفته و به آنها خبر کشته شدن خسرو پرویز را رساند. آورده اند که پیامبر در پاسخ فرستادگان برای باذان نوشت: دین و قدرت من به وسعت ملک کسری می شود و اگر اسلام بیاری ملک یمن را به تو دهم و ترا پادشاه آبناء (ایرانیان یمن را آبناء یا بنوا احرار می خواندند) کنم آنگاه پیامبر خدا کمربندی را که طلا و نقره داشت به فرخسرو داد و فرستاده گان به پیش باذان برگشتند.³⁸ نمایندگان بعد از اینکه مطلع گشتند که پیامبر راست گفته به یمن آمدند. در این حین پیک شیرویه هم به دربار باذان آمده همراه با نامه ای بدین مضمون:

«از شیرویه شاهنشاه ایران به باذان حاکم یمن. از آن جاییکه از آن مرد عرب (محمد) که دعوی پیغمبری می کند هیچ گونه عمل خلافی نسبت به ما سر نزده و از طرف او زیانی بر ما وارد نیامده است فعلاً در مورد دستگیری او که فرمانش از سوی پدرم صادر شد درست نگاه دارید تا فرمان بعدی من بدست شما برسد».³⁹

منطقه یمن در عصر خسرو پرویز

از دیگر نواحی شبه جزیره عربستان که دارای ارتباطاتی نه چندان گسترده با ایرانیان بوده می توان از سواحل خلیج فارس و یمن یاد کرد که از دیرباز به خاطر موقعیت تجاری - اقتصادی - سوق الجیشی و ارتباطی که داشته اند همواره مورد توجه سلاطین ایران زمین بوده است. در عصرانوشیروان منطقه یمن توسط وهرز دیلمی به زیر سلطه ایرانیان رفته بود بعداً خسرو دوم مردی از سواران را که نامش زین بود را به آنجا فرستاد سپس او را فرا خواند و مرزبان دیگری به نام مروزان را حاکم یمن نمود، پس از وی فرزندش خُر خسره امورات یمن را بدست گرفت تا اینکه خسرو دوم باذان را به حاکمیت یمن انتخاب کرد و با ایشان فهرست مرزبانان یمن به پایان می رسد.⁴⁰ یمن نخستین شهرستان ایران بوده که داوطلبانه به دین اسلام ایمان آورده و ایرانیان یمن تحت رهبری باذان همان کسانی بودند که در پاسخ نامه پیامبر اسلام مبنی بر قتل آسود عنسی پیامبر دروغینی که در آن منطقه فعالیت داشته او و یارانش را به قتل رسانده اند. آنها اولین گروه دسته جمعی از ایرانیان بودند که دین اسلام را پذیرفتند و حتی امروزه نسلی از این ایرانیان که ابناء خوانده می شوند در اینجا ساکن هستند. یمن به چند جهت برای ساسانیان حائز اهمیت بود یکی به خاطر موقعیت اقتصادی و حاصلخیزی آن و دیگری به خاطر اهمیت جغرافیایی و ارتباطی آن، زیرا تسلط بر یمن یعنی کنترل دریاها و سرخ و عمان و توسعه بازرگانی و تجارت به دیگر نقاط مجاور و همچنین جلوگیری از تسلط و نفوذ امپراتوری روم به این منطقه زیرا آنها همواره به اینجا چشم طمع داشته و یکبار از طریق حبشه آنجا را اشغال کرده بودند. تعیین اندازه نفوذ فکری فرهنگی ایران عصر ساسانی بر اعراب آسان نیست، اما این نفوذ به ویژه بر اعرابی که در نواحی شمال و شمال شرقی شبه جزیره عربستان زندگی می کردند و با منطقه عراق و قلمرو کوچ نشینهای ایرانی مشرق عربستان در تماس بودند زیاد بوده است. تأثیرات ایرانیان بر فرهنگ و ادب اعراب بیشتر از طریق وساطت دولت لخمیان شکل می گرفت و آنها در اصل دروازه ارتباطی ما با آنها در تمامی زمینه ها بوده اند.⁴¹ بسیاری از شعرای بزرگ دوره جاهلیت اعراب از جمله حسان بن ثابت و دیگران به امید دریافت کمک و حمایت از پادشاهان حیره به این سرزمین آمدند.

در میان این تأثیرات، تأثیرات زبانی و ادبی خیلی زیاد است و امروزه واژه های متعدد و زیادی از هردو قوم در فرهنگ و ادب همدیگر دیده می شود. استفاده شعرای عرب از واژه های فارسی برای نامیدن سازهای موسیقی به زبان عربی خود نمونه بارزی از این تاثیر پذیرست مثل (صنج همان چنگ فارسی است. یا نای همان فلوت و بربط

همان چنگ می باشد). از نظر مذهبی ادیان ایرانی عهد ساسانی (زرتشت، مانی، مزدک) در بین اعراب نزدیک به مرزهای ایران رواج داشته و بعضی از آنها بر این آیین ها بودند و از سوی دیگر تعالیم اسلامی کم کم به مرزهای ایران رسیده بود.

بیرون از حوزه زبان شناسی و ادبی، ارزیابی نفوذ ایران بر اعراب به واسطه کمی بناها و اشیاء به جای مانده دشوار است در زمینه معماری تاثیر نفوذ معماری ایرانی بر بناهای لخمیان کاملاً قطعی است.⁴² بی گمان اعراب در بعد از اسلام تا پایان عصر عباسیان در بسیاری از زمینه های هنری و معماری، آداب و رسوم درباری و سیستم دیوانی و اداری خود را کاملاً از ساسانیان اقتباس کرده اند.

نتیجه گیری

ساسانیان در عصر خسرو پرویز دارای روابط نسبتاً پایدار و گسترده ای با اعراب جنوب و جنوب غربی قلمرو خود نبودند چرا که آنها دارای زندگی ایلی و عشیره ای و بیابانگردی بوده و از حکومت و تمدن بالایی برخوردار نبودند که مورد توجه پادشاهان ساسانی واقع شده و باب رابطه را با آنها برقرار نمایند.

ایرانیان تنها در زمینه سیاسی و نظامی در عصر خسرو پرویز آن هم به صورت مقطعی و موقتی با اعراب مرزی قلمرو خود برخوردها و روابطی داشته اند که این فعالیتها در جهت پایان دادن به حملات و دستبردهای متعدد آن قبایل به سرحدات مرزی ایران و همچنین سرکوبی آنها صورت می گرفت، تا بتوانند امنیت و آرامش را به نواحی مرزی خود باز گردانند.

پادشاهان ساسانی از جمله خسرو پرویز جهت جلوگیری از این حملات و تامین امنیت در آن نواحی به تقویت دولت محلی حیره با انتخاب حاکمانی از میان خود اعراب پرداخته اند. دولت حیره با حاکمیت آل لخم (خاندان منذر) و با استفاده از نفوذی که این خاندان در بین بیشتر قبایل عرب داشته اند توانستند تا حدودی جلوی حملات آن اقوام را بگیرند. اما از اواسط حکومت خسرو پرویز به بعد، حاکم حیره (نعمان بن منذر) بنای سرپیچی و نافرمانی را گذاشته و خود عامل تحریک اعراب مرزی به داخل قلمرو ایرانیان گردید که مورد خشم خسرو پرویز قرار گرفت.

البته از نظر اقتصادی تردد کاروانهای تجاری ایرانیان از مناطق و قلمرو اعراب به سوی مشرق عربستان و یمن برای ساسانیان حائز اهمیت بوده و از این قبایل می خواستند که در قبال گرفتن پاداش امنیت آنها را تضمین نمایند ولی آنها به تعهدات خود همیشه عمل نمی کردند و به غارت کاروانها و نا امنی این راه تجاری می پرداختند. در دیگر زمینه ها به خاطر مجاورت اعراب با ایرانیان از طریق دولت حیره مراداتی دو جانبه و ناچیز شکل می گرفت.

**یادداشت ها:**

- 1- یارشاطر، احسان، تاریخ ایران کمبریج (از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان)، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، 1377، ج 3، ص 710.

- 2 - دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران نشر نی، چاپ ششم، 1384، ص 82.
- 3- تقی زاده، سید حسن، از پرویز تا چنگیز، نشر دنیای کتاب، تهران، چاپ دوم، 1386، ص 21.
4. Bosworth . C.E. -Iran and Arab , before islam , in : chi- 3.1(1983)597.f.f
- 5- یار شاطر، احسان، ص 714 .
- 6- کولسنیکف، آ. ای، تاریخ ایران در آستانه یورش تازیان، ترجمه م. ر. یحیایی، تهران. انتشارات آگاه، چاپ دوم، 2537 ش، ص 182 .
- 7 - مؤلف گمنام، نهاییه الأرب فی اخبار الفرس و العرب، مصحح دکتر رضا انزابی نژاد و دکتر یحیی کلانتری، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، 1373، ص 340 .
8. Franke I.S, die aramaischen fremd wörter in arabischen , leiden , 1886, 232-244.
Schwarlose . F , die waffen der alten araber , Leipzig , 1886 .
- 9 - مقدسی، مطهر بن طاهر، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول، 1349، ج 3، ص 146 و همچنین ر. ک. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ج 1، ص 267 .
- 10 - یحییوم اسب معروف و محبوب نعمان بن منذر بود که اعشی درباره وی گفته که هر شب از برای یحییوم فرمان می داد تا چندان علوفه بریزند تا سیر و تخمه شود، رک آفرینش و تاریخ، ص 146 .
- 11- همان، همان صفحه .
- 12 - مسکویه، رازی ابوعلی، تجارب الأمم، ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی، تهران، انتشارات سروش، چاپ اول، 1369، ص 205 .
- 13- مولف گمنام، همان، ص 340 .
- 14 - کولسنیکف، آ. ای، همان، ص 183 .
- 15 - همان، همان ص .
- 16 - پیگولوسکایا، ن و، اعراب حدود مرزهای روم شرقی ایران (در سده های چهارم تا ششم میلادی) ترجمه عنایت الله رضا، تهران، نشر موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، 1372، ص 281 .
- 17 - بلعمی، ابوعلی محمد بن، تاریخ بلعمی، تهران، انتشارات زوار، 1379، ج 1، صص 1179 - 1180.
18. ROTHSTEIN G . die dynastieder lamid in al- hira . ein versuch zur arabisch - persischen geschichte zur zeit der sasaniden . berlin , 1899. pp .96-120

- 19 - نولدکه، تئودور، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم، 1378، ص 369.
- 20 - بلعمی، ابوعلی محمد بن علی، همان، صص 779 - 781.
- 21 - طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ ششم، 1375، ج 2، ص 642 و همچنین ر.ک. ابن بلخی، ابوزید احمد بن سهل، فارسنامه، تصحیح منصور رستگار فسایی، شیراز، بنیاد فارس شناسی، چاپ اول، 1374، صص 254 - 255.
- 22.S puler.B, iran in fruh – islam is cher zeitec (wiesbaden,1952), p.7. with the sources detailed.
- 23- تقی زاده، سید حسن، همان اثر، ص 37.
- 24- یار شاطر، احسان، همان، ص 713.
- 25- محمدی ملایری، محمد، تاریخ و فرهنگ ایران (در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی)، تهران، انتشارات توس، چاپ اول، 1375، ج 2، صص 290 - 291.
- 26- طبری، محمد بن جریر، همان، ص 1142 و همچنین ر.ک. حمدالله محمد، نامه ها و پیمانهای سیاسی حضرت محمد و اسناد صدر اسلام، ص 190.
- 27- یعقوبی، احمد بن ابی (ملقب به ابن واضح یعقوبی)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم، 1378، ج 1، صص 442 - 443.
- 28- طبری، محمد بن جریر، همان، ج 5، ص 2132.
- 29- ابن بلخی، همان، ص 255.
- 30- پور پیرار، ناصر، پلی برگزیده (بخش دوم بررسی اسناد)، تهران، نشر کارنگ، چاپ سوم، 1385، ص 108.
- 31- بلعمی، ابوعلی محمد بن، همان، ص 786.
- 32- رحمانی مختار، محمد، ترمیتیکا (قم از عصر باستان تا عصر حاضر)، قم، دارالنشر اسلام قم، چاپ اول، 1384، ص 64.
- 33- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، حماسه کویر، تهران، نشر علم، چاپ اول، 1382، ص 536.
- 34- طبری، محمد بن جریر، همان، ص 234 و همچنین ر.ک. مستوفی حمدالله، تاریخ گزیده، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم، 1364، ص 124.
- 35- رحمانی مختار، محمد، همان، همان، ص.

- 36 - داهیم، بهرام ، خسرو پرویز (جنگهای 27 ساله ایران و روم) ، تهران ، انتشارات راستی نو ، چاپ اول ، 1383 ، ص 600 .
- 37- طبری ،محمد بن جریر ، همان ، ص 1143 ، واقدی می گوید شیرویه شب سه شنبه دهم جمادی الأول سال هفتم هجرت خسرو پرویز را کشت .
- 38 - همان ، ص 1144 .
- 39 - ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد ، تاریخ ابن خلدون (مقدمه) ، ترجمه عبدالمحمد آیتی ، تهران ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ، چاپ سوم ، 1383 ، ج 1 ، صص 426 - 427 .
- 40 - طبری، محمد بن جریر ، همان ، ص 585 ، و کولسنیکف آ . ای ، ص 270 ، و ابن اثیر ،عزالدین ، الکامل ، ترجمه دکتر سید حسین روحانی ، انتشارات اساطیر ، چاپ دوم ، 1374 ، ج 2 ، ص 570 .
- 41- Blachere .R, histoire de la litterure abrahe cparis , 1952 -66)ii, 293.304,ch . “ la poesie dans l’ambience de hira” .
- 42 - یار شاطر، احسان ، همان ، صص 723 - 724 .